

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤١٩ هـ



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه مطالعات منطقه‌ای

تأثیر اقدامات طالبان بر روابط سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و
ایالات متحده آمریکا در منطقه

استاد راهنما: دکتر ابراهیم متقی

استاد مشاور: دکتر فرهاد عطایی

کتابخانه اطلاعات مرکز علمی پژوهشی
دانشگاه تهران

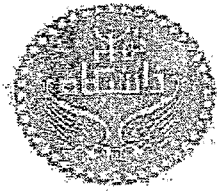
نگارش

مهدی هدایتی شهیدانی

۱۳۸۹ / ۷ / ۳

تابستان ۱۳۸۹

۱۴۱۹۵۸



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

گروه آموزشی مطالعات منطقه ای

گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: مهدی هدایتی شهیدانی

گرایش : آمریکای شمالی

در رشته : مطالعات منطقه ای

با عنوان : تاثیر اقدامات طالبان بر روابط سیاسی امنیتی ایران و آمریکا

را در تاریخ : ۸۹/۰۶/۲۳

به عدد	به حروف
۱۸۱۵	هشده صد و بیست و یک

با نمره نهایی :

ارزیابی نمود .

با درجه :

عالی

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر ابراهیم متقی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد فرهاد عطایی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر سید داود آقایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر احمد دوست محمدی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .



با حمد و سپاس از الطاف خداوند متعال به این بنده حقیر.....

و درود بر محمد(ص) و خاندان مطهرش

این نوشتار که حاصل زحمات یکساله‌ام هست را به وجود نازنین پدر و مادر

دلسوزم و همسر عزیزم که با صبر و حمایت‌های‌شان مرا در این راه یاری

نمودند تقدیم می‌نمایم.....

فصل اول - کلیات پژوهش ۴-۱۶

- مقدمه..... ۴
- طرح مسئله..... ۵
- سوال و فرضیه پژوهش..... ۸
- اهداف پژوهش و ضرورت‌های اجرای آن..... ۸
- روش‌ها و فنون اجرای طرح..... ۹
- پیشینه تحقیق..... ۱۰
- چارچوب نظری پژوهش..... ۱۰

فصل دوم - طالبان..... ۱۷-۵۱

۱. روندها و ریشه‌های شکل‌گیری..... ۱۸
 - ریشه‌های مذهبی طالبان (بازخوانی سیاسی)..... ۲۸
 - ریشه‌های تاریخی طالبان..... ۳۰
 - قدرت‌یابی طالبان در افغانستان..... ۳۲
 - گونه‌شناسی طالبان..... ۳۵
۲. پشتیبانان منطقه‌ای طالبان..... ۳۹
 - عربستان سعودی..... ۳۹
 - پاکستان..... ۴۶
 - امارات متحده عربی..... ۵۱

فصل دوم- روابط آمریکا و طالبان.....۵۱-۶۶

- سیاست افغانی آمریکا.....۵۳
- روابط آمریکا و طالبان: از حمایت تا خصومت.....۵۷
- آمریکا و طالبان؛ آغاز خصومت.....۵۹
- دلایل درگیری میان آمریکا و طالبان.....۶۲
- تعارضات آمریکا و طالبان در دوره اوباما.....۶۶

فصل سوم- روابط ایران و طالبان.....۶۸-۱۱۶

- تگاهی اجمالی به تاریخچه روابط ایران و افغانستان.....۶۹
- چالش‌های امنیتی ایران در محیط پیرامونی.....۸۳
- چالش‌های شرقی امنیت ملی ایران.....۸۵
- جایگاه ایران در منطقه در قبال طالبان.....۱۰۲
- دلایل درگیری ایران و طالبان.....۱۰۵

فصل چهارم- الگوهای تعاملی روابط ایران و آمریکا.....۱۱۶-۱۳۲

- نتیجه گیری نهایی.....۱۳۴
- منابع و مأخذ.....۱۴۱
- چکیده انگلیسی.....۱۴۷

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، تاریخ سیاسی روابط ایران و آمریکا مملو از فراز و نشیب‌های قابل توجه بوده است. تعارض منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با منافع ملی آمریکا، زمینه حاکم شدن الگوی مقابله‌جویانه راهبردی را میان دو بازیگر برقرار نمود. علی‌رغم این، همزمان شاهد برخی کنش‌های تعاملی میان این دو کشور بوده‌ایم. این امر ناشی از ضرورت‌های " موازنه تهدید" در روند امنیت سیاسی منطقه‌ای محسوب می‌شود. هرگاه کشورها با تهدید مشترک مواجه گردند، در آن شرایط زمینه همکاری مشترک و ائتلاف آنها به وجود می‌آید. در مورد ایران و آمریکا آخرین تعامل، به پاره‌ای از همکاری‌های دو کشور در منطقه، به موضوع افغانستان مربوط می‌شود. در حوزه روابط تقابلی این دو کشور کارهای تحقیقاتی فراوانی انجام پذیرفته است، اما این پژوهش سعی دارد تا با استفاده از چارچوب نظریه رئالیسم تدافعی، و فراتر از ارائه تعریف مفاهیم، الگوی رفتاری تعاملی این دو بازیگر را در منطقه با توجه به کارگزاری طالبان در بازه زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۱ تبیین نماید. واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، طالبان، الگوی رفتار تعاملی.

مقدمه

پس از انقلاب اسلامی، تاریخ سیاسی روابط ایران و آمریکا مملو از فراز و نشیب‌های قابل توجه بوده است. این انقلاب به دلیل ماهیت تجدیدنظرطلبانه در اصول و رفتارهای داخلی و خارجی رژیم پیشین ایران، منافع ملی¹ این کشور را در تعارض با منافع ملی ایالات متحده قرار داد. چنین چارچوب تعارض گرایانه‌ای، الگوی دشمنی راهبردی را میان دو کشور برقرار نمود. علی‌رغم این، همزمان شاهد برخی کنش‌های همکاری‌جویانه میان این دو کشور بوده‌ایم. آخرین آن، به پاره‌ای از تعاملات دو کشور در منطقه، به موضوع افغانستان مربوط می‌شود. با وجود برخی خصومت‌های دو کشور، همزمان، بر روی موضوعات دیگر، مانند پرونده هسته‌ای ایران، تداوم و تنوع تحریم‌ها، و دستگیری دیپلمات‌های ایرانی در عراق، دستگاه دیپلماسی هر دو کشور تمایل به همکاری مشارکت‌جویانه را از یکدیگر انتظار داشته‌اند.

از سوی دیگر ژئوپلیتیک غرب آسیا نیز بگونه‌ای تنگاتنگ، بازیگران منطقه را در کنش متقابل و تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد. پیوندهای قومی و مذهبی، مرزهای تصنعی و از همه مهمتر دخالت قدرت‌های بزرگ در طول دو قرن گذشته و بطور متمایز در دو دهه اخیر موجب افزایش اثرگذاری تحولات داخلی کشورهای منطقه به همسایگان را فراهم آورده است.

بر همین اساس، رویدادهای داخلی همسایگان شرقی ایران بگونه‌ای پایدار و چند جانبه بر اوضاع سیاسی، امنیتی و اجتماعی این کشور اثرگذار بوده و خواهد بود. پس از حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان، بار دیگر شاهد آن هستیم که طالبان در سیاست‌های منطقه‌ای در حال بازیابی نقش فعال خود می‌باشد. این تحول از آن جهت دارای اهمیت می‌باشد که دامنه تحرکاتش و نیز تهدیدات ناشی از آن، از یک سو گریبان دولت ایالات متحده که به عنوان رهبر جریان مبارزه با تروریسم متحمل هزینه‌های

¹. Natinal Intrest

سنگینی شده است، را خواهد گرفت و از سوی دیگر رفتار ایران را که با نگرانی و حساسیت پروژه طالبانیزه شدن دولت در افغانستان را دنبال می کند، متاثر خواهد ساخت. لذا هر دو کشور می توانند با درک موقعیت "دشمن مشترک" گزینه ای بنام طالبان و القاعده را بخشی از واقعیت های سیاست خارجی خود دانسته و زمینه کنش گری مشترک با آن را فراهم سازند.

چنین رویکردهای همکاری جویانه ای در مواجهه با اقدامات گروه طالبان در ارتباط با مسایل و منافع منطقه ای و فرمانطقه ای این دو بازیگر انعکاس داشته است. این همکاری ها سطوح مختلفی را در بر گرفته است: از مسایل عمرانی و اقتصادی تا مسایل امنیتی - اطلاعاتی. ما در این جا به دنبال آن هستیم تا به تبیین دلایل شکل گیری همکاری و تعامل مثبت ایران و آمریکا در طی دهه اخیر (۲۰۰۹-۲۰۰۱) در موضوع افغانستان پردازیم.

طرح و بیان مسئله

طالبان گروهی است که بیش از یک دهه تحولات اصلی افغانستان را رقم زده اند و در این اواخر نیز مسایل جاری کشور پاکستان را تحت الشعاع عملکرد و رفتار خویش قرار داده اند. البته شایان ذکر است که دلیل عمده موفقیت طالبان در افغانستان که با همکاری چشمگیر پشتوها در مناطق قبیله ای و استان سرحد شمال باختری کسب شده، پیامد سیاست های دولت پاکستان در زمینه تقویت رهبران اسلامی و پشتیبانی همه جانبه سازمان اطلاعاتی ارتش^۲ از اسلام گرایان و اندیشه های اسلامی در سی سال گذشته است. نگرانی های جامعه بین الملل نیز در مورد تحولات داخلی این دو کشور و نیز تحولات بین المللی و منطقه ای با موضوع طالبان مرتبط است. این موضوعات عبارتند از:

__ اوج گیری قدرت طالبان در پاکستان و افغانستان به علت کمتر شدن حیطه کنترل ارتش بر آن .

__ خطر دستیابی گروه های تروریستی مرتبط و حامی طالبان به سلاح های اتمی در پاکستان .

^۲ . ISI

توجه دوباره روسیه به طالبان برای استفاده در مقابل ناتو و کشیده شدن تقابل ناتو و روسیه از قفقاز به افغانستان.

طالبانیزه شدن پاکستان با توجه به فشارهای وارده بر نیروهای طالبان در افغانستان توسط دولت افغانستان و نیروهای ناتو.

با این حال آمریکایی‌ها و رهبران پاکستان و افغانستان، طالبان را به دو گروه تقسیم می‌کنند: "طالبان بد" و "طالبان خوب". طالبان بد با کلیت ساختار قدرت حاکم مخالفند و روابط نزدیک دولت‌های پاکستان و افغانستان با آمریکا را بر نمی‌تابند؛ ولی طالبان خوب کسانی هستند که در سایه شرایط بد زندگی، فقر اقتصادی، ناتوانی دولت در ایجاد رفاه و عقب‌ماندگی چشمگیر جامعه، به سلاح پناه آورده‌اند و به شیوه‌های خشونت‌بار برای از میان بردن دشواری‌ها رو کرده‌اند.

از سوی دیگر طالبان - با وجود هر نوع تقسیم‌بندی - همواره خطر جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این تهدیدات هم جنبه اعتقادی و ایدئولوژیکی دارد و هم جنبه امنیتی و سیاسی. تحولات اخیر دو همسایه شرقی ایران، سناریوهای مختلفی را فراروی طالبان قرار داده است که انتخاب هر یک از این گزینه‌ها می‌تواند سرنوشت منطقه و معادلات آن را دستخوش تحولات بنیادی کند.

پس از ۱۱ سپتامبر و حمله ایالات متحده به افغانستان، وظیفه کنترل امنیت افغانستان به نیروهای ایساف^۳ واگذار شد. این مسئولیت در سال ۲۰۰۳ به نیروهای چند ملیتی ناتو به رهبری آمریکا و با ۶۰۰۰۰۰ نیرو که در این میان ۲۳۰۰۰ نفر از آنها آمریکایی بودند، سپرده شد. اولین عملیات فرا منطقه‌ای ناتو چالش‌های فراوانی را برای اعضاء و بویژه ایالات متحده فراهم آورد که مهمترین این چالش‌ها به شرح زیر می‌باشد: ۱- وجود حجم وسیعی از عملیات که از فرهنگ و آموزش تا مسایل حاد نظامی را شامل می‌شود. ۲- چالش‌های سیاسی اعضای ناتو (بویژه اروپاییان) در مورد ضرورت خروج نیروهای نظامی‌شان از افغانستان. ۳- چالش دیگر شرایط جغرافیایی و

³ . Internatinal Security Assistance Force (ISAF)

ساختار جمعیتی و قومی افغانستان است که از تفوق یک نیروی مرکزی بر تمامی نواحی کوهستانی و قبیله‌ای می‌کاهد. نکته قابل توجه این است که طالبان در همین مناطق - در نزدیکی نواحی مرکزی و مرزهای غربی - افغانستان - به تجدید ساختار قوای خود مشغولند.

تلفات ناتو و آمریکا در شش ماهه سال ۲۰۰۹ بسیار فراتر از آمار کشته شدگان در طی چندین سال پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ بوده است. کشته شدن بیش از ۱۲۰۰ نفر از نیروهای ناتو که از این تعداد ۷۸۱ تن امریکایی بوده، سبب شد تا ایالات متحده دغدغه‌های فزاینده‌تری را نسبت به بهبود ساختار و فرایندهای پیش‌رو در نظر داشته باشد. رویکردهای اخیر یکی از فرماندهان نیروهای ناتو در افغانستان - ژنرال جان کراووک^۴ - در مورد استفاده بهینه از راه‌های ایران برای ارسال تجهیزات و نیروهای نظامی به غرب و جنوب افغانستان شاید بخوبی حکایت از امیدواری ایالات متحده به کمکهای ایران دارد. وی اذعان داشته که با برنامه‌هایی که اعضای ناتو به صورت انفرادی در جهت تامین امکانات و تدارک نیروهایشان در افغانستان از طریق ایران پیاده کنند، مخالفت نخواهد نمود. چنین رویکردهایی تا حدودی بیانگر پیگیری مسیرهای انعطاف‌پذیر، جایگزین و بی‌خطر از سوی ناتو و آمریکا برای ارسال تجهیزات به افغانستان حکایت دارد و ایران تا حدود زیادی از منظر آنان بهترین گزینه خواهد بود. همچنین این مسئله زمانی رخ می‌دهد که اصلی‌ترین مسیر تدارکات از طریق پاکستان، در پی بی‌ثباتی‌های اخیر این کشور و حملات متعدد به کاروان‌های حامل تجهیزات نظامی، نامطمئن گشته است.

⁴ . John Craddock

سوال و فرضیه پژوهش

آنچه به عنوان **سوال اصلی** در این پایان نامه مد نظر می باشد این است که مبانی ایدئولوژیک و الگوی رفتار

منطقه‌ای طالبان چه تاثیری در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به جا گذاشته است؟

فرضیه اصلی ارایه شده از سوی نگارنده پژوهش حول این مقوله می گردد که :

به دلیل نقش تهدیدکننده طالبان برای ایران و آمریکا، زمینه‌های شکل‌گیری تعامل مرحله‌ای در مقابله با تهدید

طالبان بوجود آمده است.

اهداف پژوهش و ضرورت‌های اجرای آن

۱- اهداف نظری:

الف: نوع‌شناسی و شناسایی شاخص‌های مبانی ایدئولوژیک و الگوهای رفتاری طالبان.

ب: بررسی رویکردهای مدیریت بحران آمریکایی‌ها نسبت به جریان‌های اسلام‌گرای افراطی در افغانستان و پاکستان.

ج: مطالعه نگاه دور برد و استراتژیک ایران به تحولات درونی همسایگان بی‌ثبات در مرزهای شرقی برای تاثیرگذاری در حوزه آسیای جنوب غربی (با تکیه بر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴).

۲- اهداف کاربردی:

الف: بررسی تاثیر رویکردها و رفتارهای منطقه‌ای طالبان بر امنیت جمهوری اسلامی ایران.

ب: بررسی و ارائه شواهد استوار در خصوص چالش‌های فراروی حضور نظامی آمریکا در منطقه مورد نظر پژوهش.

ج: بررسی چالش‌ها و رویکردهای امنیتی ایران نسبت به مرزهای شرقی‌اش و ضرورت کنارت نهادن دیپلماسی منفعلانه در خصوص مناطق ذکر شده.

د: (هدف کلی پژوهش): بررسی نقش طالبان در ارتقاء روابط تعاملی ایران و ایالات متحده در منطقه.

دستیابی به این اهداف، نیازمند شناخت و تحلیل سه عامل یا بازیگر در منطقه می‌باشد. در یک سو ماهیت روابط ایران و ایالات متحده، به عنوان متغیرهای وابسته قرار می‌گیرند، و در سوی دیگر، مبانی ایدئولوژیک و الگوی رفتار منطقه‌ای طالبان، به عنوان متغیر مستقل در این فرایند، که می‌بایست درباره چستی آن و چرایی تاثیرگذاری‌اش بر روی دو بازیگر معین دیگر، و همچنین چگونگی این تاثیرگذاری، تحقیق انجام گیرد. به عبارت دیگر، این نوشتار به این مسئله می‌پردازد که کدام ویژگی درونی جنبش طالبان زمینه تعامل نزدیک میان دو دشمن دیرینه روابط بین‌الملل در عصر معاصر را فراهم آورده است؟ بدین منظور، در گام اول، نگاهی به ماهیت جنبش طالبان، به لحاظ ایدئولوژیک و تاریخی، خواهیم داشت. آنگاه پس از برشماری مهمترین عناصر از منافع ملی دو دولت ایران و آمریکا، به چگونگی رابطه هر کدام با جنبش طالبان خواهیم پرداخت. در نهایت، با اتخاذ رویکرد تاریخی، دلایل الگوی رفتاری تعامل گرای مثبت میان این دو بازیگر نشان داده شده است.

روش ها و فنون اجرایی پژوهش

در این تحقیق با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، استفاده از گزارش‌های پژوهشی و مقالات راهبردی ابتدا به جمع‌آوری اطلاعات در مورد پیشینه تاریخی جنبش طالبان، شناسایی شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، راهبردهای استراتژیک ایالات متحده در قرن ۲۱ می‌پردازیم. بنابراین این طرح با هدف توصیف و تحلیل موضوع پژوهشی و روش تحلیل رویدادها و آزمون فرضیه پژوهشی و نتیجه‌گیری پرداخته و در نهایت به ارائه راهکارهایی برای ادامه پژوهش در این زمینه می‌پردازد.

پیشینه تحقیق:

تا کنون طرح‌های دانشجویی (پایان نامه) اندکی با موضوع طالبان و تاثیر عملکرد و رفتارهای منطقه‌ای آنها در سطح دانشگاه‌های کشور به ثبت رسیده است که همین امر خود از ضرورت نگاه دقیقتر به این موضوع حکایت دارد. از حیث تدوین کتاب، آثار فراوان و با اهمیتی را می‌توان نام برد که نویسنده از آنها بهره‌ی فراوانی برده است اما به زعم نگارنده غالب این نوشتارها بر معرفی متغیرهای این پژوهش تاکید کرده‌اند و در شناسایی کارایی آنها اقدامی صورت پذیرفته است. در موضوع شناخت عوامل و ریشه‌های ظهور طالبان، جامع‌ترین اثر را احمد رشید با عنوان **طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید** به رشته تقریر در آورده است.

پایان نامه آقای پورنظری با عنوان **سیاست خارجی آمریکا و حکومت طالبان** پیرامون رویکردهای ایالات متحده به رفتارهای منطقه‌ای و بین‌المللی طالبان، از ماهیت مناسبی جهت نیل به اهداف و جهت‌های استراتژیکی مدیریت بحران آمریکا در موضوع مطروحه برخوردار است.

با این حال، سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ از جامعیتی گسترده برای درک رفتارهای کنترل‌گرایانه و تقابلی‌گرایانه ایالات متحده در تمامی سطوح و حوزه‌های ژئوپلیتیکی برخوردار می‌باشد که همین موضوع التزام بهره‌گیری از آن را دوچندان می‌نماید.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس موازنه تهدید^۵ و بر گرفته از آرای مکتب واقع‌گرایی تدافعی سازمان‌دهی و طراحی خواهد شد. این تئوری را استقمان والت^۶ در برابر تئوری موازنه قدرت^۷ ارائه داده است. والت بر این

^۵ . Balance of Threat

^۶ . Stephen M, Walt.

^۷ . Balance of Power

نظر است که "تهدید عبارتست از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس بجزء قدرت صرف، آنچه در روابط میان دولتها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هریک از آنها. دولتها در برابر آن دسته از بازیگرانی دست به موازنه میزنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. در واقع تاکید والت بر پندارها و برداشت‌های دولتها از یکدیگر است" (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ۱۳۴-۱۳۵). عطف به رویکردهای آمریکاییان در مورد افزایش امنیت، و تبدیل موازنه به هنجار^۸ است که جهت‌گیری این پایان‌نامه با رهیافت نواقعه‌گرایی تدافعی پیوند دارد. از منظر والت حتی "کشورهای ضعیف نیز هنگامی که متصور شوند یک طرف به پیروزی نزدیکتر میشود احتمال آنکه سیاست همراهی^۹ با آن را در پیش گیرند بیشتر می‌گردد" (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ۱۳۵).

نظریه‌پردازان رئالیسم ساختاری بر این امر تأکید دارند که نظام تک قطبی در مقایسه با سایر نظام‌های بین‌المللی، بی‌ثبات‌تر است. چنین شرایطی را می‌توان ناشی از مقاومت کشورهای مختلف در برابر سیاست‌های دولت هژمونیک دانست. از سوی دیگر، زمانی که مداخله‌گرایی گسترش می‌یابد، تمامی کشورها تلاش می‌کنند تا در برابر سیاست‌های مداخله‌جویانه قدرت برتر، جلوه‌هایی از مقاومت‌گرایی و چالش‌سازی را ایجاد کنند. (کالاها، ۱۳۸۷، ۸۰)

چنین روندی، هم اکنون در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. نظم‌های منطقه‌ای دچار بی‌ثباتی گردیده‌اند. رقابت بین بازیگران مختلف افزایش یافته است. هیچ‌گونه نشانه‌ای از موازنه قدرت به چشم نمی‌خورد. بازیگران مختلف در برابر خطر هژمونی آمریکا ابراز نگرانی می‌کنند؛ اما همان‌گونه که استفان والت بیان داشته است، دولتها به ویژه قدرت‌های بزرگ در شرایط تردید نسبت به نقش و کارکرد آمریکا قرار دارند. آنها هیچ‌گونه

^۸ . Norm

^۹ . Bandwagoning

اقدام مؤثری برای محدودسازی¹⁰ قدرت آمریکا انجام نمی‌دهند. بنابراین والت به این جمع‌بندی می‌رسد که نظام تک قطبی نمی‌تواند ثابت و توازن را در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نماید. (Walt, 2004)

در سویی دیگر اما استمرار روند فوق منجر گردید تا در سالهای اخیر شاهد آن باشیم که جلوه‌هایی از مقاومت‌گرایی استراتژیک از سوی برخی بازیگران نمود بیشتری یابد. در این بین بطور ویژه می‌توان به ایران اشاره نمود که همواره نسبت به مخاطرات هژمونیک‌گرایی آمریکا ابراز نگرانی و مقاومت نموده است. تداوم این امر سبب شد تا زمینه‌های تعدیل هژمونیک‌گرایی را در سیاست‌های ایالات متحده شاهد باشیم. انعکاس این رویکرد در استفاده بهینه از بازیگران منطقه‌ای توانمند قابل مشاهده است. سیاست‌های قبلی امریکایی‌ها بر این محور استوار بود که همواره از بازیگران همسوی نظام بین‌الملل در همکاری‌های منطقه‌ای بهره‌جوید، اما در شرایط ایجاد شده ناشی از افزایش الگوهای رفتاری مقاومت‌گرایانه شاهد آن هستیم که نگاه ایالات متحده به استفاده از مشارکت بازیگران غیرهمسو روابط بین‌الملل در مورد ایجاد نظم‌های منطقه‌ای تغییر نموده است. برای درک مدل یاد شده، لازم است به ابعاد مخاطرات نگاه‌های یک‌جانبه‌گرایانه و نحوه برخورد سایر بازیگران با آن پرداخته شود:

۱- مخاطرات هژمونیک‌گرایی آمریکا در سیاست بین‌الملل

آمریکا برای تحقق چنین هدفی، راه طولانی و پرمخاطره‌ای را پیش رو دارد. علت آن را باید در قابلیت‌های نظامی و استراتژیک نامتقارن کشورها دانست. قابلیت‌های نامتقارن به گونه‌ای تدریجی شکل می‌گیرند، در فضای آرام رشد می‌کنند و هیچ‌گونه حساسیتی را به وجود نمی‌آورند. این قابلیت‌ها عموماً به سمت کشورهای درجه دوم متمایل می‌شوند بطوری که آنها تلاش همه‌جانبه‌ای برای مشروعیت‌سازی به انجام می‌رسانند و در این روند می‌توانند ائتلافی را به وجود آورند که از قدرت دفاعی و بازدارنده لازم جهت محدودسازی قابلیت کشورهای هژمون برخوردار باشند. این امر صرفاً در شرایطی ایجاد می‌شود که اقدامات پیش‌دستی‌کننده از

¹⁰ . Restriction

سوی دولت سلطه‌جو ایجاد نشود. زیرا هرگونه اقدام غیرقابل پیش‌بینی، مخاطراتی را برای واحدهای سیاسی ایجاد می‌کند. این مخاطرات می‌تواند زمینه‌ساز جلوه‌هایی از تغییر در معادلات قدرت باشد (متقی، ۱۳۸۵).

در چنین شرایطی می‌توان نقش کشورهای منطقه‌ای را در ارتباط با نظم هژمونیک^{۱۱} مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. قدرت‌های بزرگ تلاش دارند تا امنیت منطقه‌ای را با الگوهای متفاوت و متنوعی ایجاد نمایند. برای تحقق این امر، مبادرت به مداخله‌گرایی در حوزه‌های استراتژیک و امنیتی می‌نمایند. تداوم بحران در افغانستان را می‌توان به عنوان اقدامی تلقی نمود که با واکنش سایر بازیگران روبرو شده است. در این ارتباط، می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که حکایت از همکاری و مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای برای کسب حداکثر منافع از شرایط ایجاد شده در افغانستان و محدودسازی توان استراتژیک قدرت هژمون‌گرا دارد.

۲- فرآیندهای مشارکت‌گرایی قدرت‌های بزرگ در برابر هژمونیک‌گرایی آمریکا

تمایل به مشارکت در دو جنگ عراق و افغانستان را می‌توان جلوه‌ای از مشارکت سازمان‌یافته کشورهای دانست که تلاش دارند تا نظم امنیتی خاص را در خاورمیانه ایجاد کنند. در این ارتباط، ماده ۲۴ منشور ملل متحد تصریح می‌کند که اعضای شورای امنیت، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار هستند. البته در این بین می‌توان به ایفای نقش سایر بازیگران دولتی منطقه‌ای نیز استناد نمود. پذیرش الگوهای رفتاری ایالات متحده در طول دو جنگ افغانستان و عراق دارای رویکردهای متفاوتی از سوی جامعه بین‌المللی بوده است. برخی آن را پذیرفته و برخی دیگر نسبت به آن اظهار تردید نموده و برخی دیگر آن را رد کردند. البته جمهوری اسلامی ایران در هنگام حمله به افغانستان به دلیل ماهیت رویکردها و رفتارهای نامطلوب حکومت طالبان، تا حدودی از این عملیات در راستای احقاق حقوق ملت افغانستان حمایت نمود. آمریکاییان نیز از این مشارکت استقبال نموده و لیک بواسطه اتخاذ رهیافت بیطرفانه‌ی ایران در زمان حمله به عراق، نسبت به تداوم

^{۱۱} . Order Hzhvmyk

اعمال نظر ایرانیان در عراق همواره کارشکنی می‌نمودند. این امر در مورد سایر بازیگران ائتلاف نیز صدق میکند. یعنی به هر میزان که آنان در روند مداخلات آمریکا در منطقه از همکاری بیشتری برخوردار بودند، ایالات متحده نیز از آنان در امور مرتبط دعوت به مشارکت نموده است.

۳- پیامدهای هژمونیک‌گرایی آمریکا در سیاست بین‌الملل

فشارهای بین‌المللی که به گونه‌ای هماهنگ از سوی قدرت‌های بزرگ بر سایر واحدهای بین‌المللی اعمال می‌شود، بیانگر آن است که آنها قادر به موازنه‌سازی جایگاه و اهداف خود با آمریکا نیستند. این امر فرآیندهای جدیدی را در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند. هژمونیک‌گرایی را باید به عنوان نتیجه اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های آمریکا در برخورد با چالش‌های منطقه‌ای دانست. تجربه رفتار تاریخی کشورها نشان می‌دهد که به هر میزان انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر کشورهای طالب هژمونی بین‌المللی نشان دهد، با مخاطرات بیشتر و گسترده‌تری روبرو می‌شوند. کشورهای اروپایی چنین وضعیتی را در برابر آلمان نازی تجربه کرده‌اند. رهبران آلمان در سال ۱۹۳۸ توانستند در کنفرانس مونیخ به نتایج مطلوبی برای هژمونیک‌گرایی دست یابند. همکاری کشورهای فرانسه و انگلستان با اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی آلمان نازی، زمینه‌های جنگ دوم جهانی را به وجود آورد. هم‌اکنون شکل دیگری از هژمونیک‌گرایی بین‌المللی از سوی آمریکا اعمال می‌شود. رهبران این کشورها توانسته‌اند اهداف سیاسی و بین‌المللی خود را به تصویب سایر قدرت‌های بزرگ برسانند. قدرت دیپلماسی آمریکا و همچنین قابلیت‌های آن کشور برای انجام عملیات روانی را باید به عنوان زمینه‌ای برای کسب هژمونی بین‌المللی برای آمریکا دانست.

همان‌گونه که کنتس والتز^{۱۲} بر آن تأکید دارد، هژمونیک‌گرایی قدرت‌های بزرگ نه تنها برای سایر کشورها مخاطراتی را به وجود می‌آورد بلکه منجر به بی‌ثبات‌سازی نظام بین‌الملل می‌شود (Waltz, 2000: 28). تجربه عملیات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای درک شرایط ناشی از

¹² . Kenneth N. Waltz

مداخله‌گرایی گسترده انگلستان و آمریکا در خاورمیانه تلقی نمود. این امر منجر به بی‌ثبات‌سازی حوزه جغرافیایی جهان اسلام گردیده است. در این چنین فضایی می‌توان به تئوری کمر بند شکننده^{۱۳} اشاره نمود. آنچه به عنوان تئوری ژئوپلیتیکی کمر بند شکننده مطرح می‌شود را می‌توان مربوط به حوزه جغرافیایی دانست که از یک سو با مداخله‌گرایی گسترده و فراگیر آمریکا روبرو شده است. از سوی دیگر، سایر قدرت‌های بزرگ نیز در شرایط موجود تلاشی برای موازنه‌سازی انجام نمی‌دهند (متقی، ۱۳۸۷: الف)

۴- نتایج و انعکاس هژمونیک‌گرایی آمریکا در منطقه

آنچه طی سال‌های گذشته از سوی قدرت‌های بزرگ مشاهده شده است را می‌توان بر اساس جلوه‌هایی از همکاری مرحله‌ای و تدریجی آنها با آمریکا مورد ملاحظه قرار داد. ادامه چنین روندی مخاطرات امنیتی فراروی آنها را طی سال‌های آینده افزایش خواهد داد.

اگر در نظریه فوکو^{۱۴} قدرت ناشی از مقاومت است، بنابراین عدم مقاومت قدرت‌های بزرگ در برابر سیاست آمریکا را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از انفعال و ضعف آنها دانست. در این شرایط همان‌گونه که استفان والت آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد، هرگونه انفعال و عدم مقاومت بازیگران مؤثر سیاست بین‌الملل در برابر اهداف استراتژیک آمریکا، آنها را به نیروهای درجه دومی تبدیل می‌کند که صرفاً می‌توانند در ایفای نقش مشارکتی و همکاری‌جویانه با آمریکا رفتار نمایند. این امر به منزله رکود در حوزه‌های قدرت‌سازی^{۱۵} محسوب می‌شود.

به طور کلی، پیروزی قدرت هژمون در ارتباط با یک موضوع، منجر به ایجاد انگیزه برای مداخله‌گرایی بیشتر خواهد شد. در این شرایط، امکان جدال‌های استراتژیک دیگری بین جهان غرب وجود خواهد داشت. همان‌گونه که سرمایه بزرگ، مبادرت به بلعیدن سرمایه کوچک می‌نماید، طبیعی است که قدرت هژمون نیز

¹³ . Shatter Belt

¹⁴ . Michel Foko

¹⁵ . Making Power

تلاش خواهد کرد تا موقعیت سایر بازیگران بین‌المللی را کاهش داده و به این ترتیب، نقش آنها را تابعی از اهداف استراتژیک خود قرار دهد.

آنچه که در این بخش از نوشتار مورد تأکید می‌باشد، ضرورت توجه به رویکرد مقاومت‌گرایانه‌ی تعاملی ایران است که به دلیل ماهیت و گستردگی موجب گردیده است تا امکان انگیزشی ایالات متحده برای نادیده گرفتن نقش جمهوری اسلامی در ترتیبات منطقه‌ای به کمترین میزان ممکن کاهش یابد، و بواسطه این نوع از موضعگیری‌ها برای اتخاذ رهیافت تعاملی بهره جوید: رهیافتی که ایران را نیز در راستای نیل به حداکثرسازی مطلوبیت‌هایش یاری می‌نماید. اهمیت این موضع برای جمهوری اسلامی بدان دلیل است که این کشور نه بواسطه ضعف در تواناییها، بلکه به دلیل افزایش قابلیت‌های منبعث از اتخاذ رهیافت مقاومت‌گرایانه توانسته است تا در فضایی نامتقارن، به رویکرد تعاملی با ایالات متحده در افغانستان دست یابد.

آنچه که برای ایالات متحده نیز مورد مطلوب قرار گرفته است، این واقعیت می‌باشد که نگاه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های ایران و نیز برخورداری از برخی مواضع مشترک با جمهوری اسلامی در مورد گروه تروریستی طالبان، دسترسی به موفقیت در چالش بزرگ این کشور در افغانستان را دو چندان می‌نماید.